

معناشناسی توصیفی از نام خدا در عرفان اسلامی و آیین سیکه

محمد مهدی علیمردی*

چکیده

یکی از مسائل کلامی و عرفانی مسلمانان، تحلیل اسمای الهی و از جمله اسم اعظم خداوند است. اسمای الهی، تجلیات حق در عالم غیب و شهادت محسوب می شوند. به اعتقاد مسلمانان، ذکر این اسما به خصوص اسم اعظم، رهگشا و ره گستر مسائل بسیاری است؛ اما اینکه اسم اعظم لفظی است یا معنوی و باید آن را به زبان خاصی ادا کرد یا اینکه به دین خاصی اختصاص دارد یا نه، مورد تأمل و تدبیر است. در آیین سیکه نیز به این مهم توجه شده و با ذکر مکرر و هر روز آن، اهمیت نام الهی متذکر شده است. آنان معتقدند برای رهایی از رنج تناسخ، ذکر نام خدا نجات دهنده و راه گشا خواهد شد. به عبارتی منشأ هر چیز را تنها در نام های پرافرین و بردل هانشین خدا جستجو می کنند. از همین رو نام های خداوند را بی شمار و دست نیافتنی تلقی نموده، بسیاری از اسمای الهی موجود در سایر ادیان را نیز نام خدا خوانده اند.

واژگان کلیدی

نام (Nâm)، اسمای الهی، اسم اعظم، ذکر، واهه گورو، جَپنا، سیمَرَن.

Alim536@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۰

*. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۸

طرح مسئله

در گونه‌های مختلف مخلوقات هستی غیر از انسان - در هر مرتبه و درجه، از روحانی تا مادی - نشانه‌های اسما و صفات خدا در قالب ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد هر شیء بروز یافته‌اند. هر موجودی در هستی، خدا را با شیوه‌ای خاص، متمایز و معین می‌شناسد؛ شیوه‌ای که صفات هر شیء آن را ظاهر ساخته است یا کلامی که آن شیء، تجسم آن است؛ هر چیز خبر از خدا می‌دهد و از طریق قرار گرفتن در جایگاه واقعی و خاص خود در کلام تکرارناشدنی خدا (جهان) آیتش را هویدا می‌کند. نحوه ذکر و یاد خدا در ادیان از طریق اسما، بخشی از محتوای زبان دین را نیز به خود اختصاص خواهد داد؛ زیرا این پرسش مطرح است که آیا پیروان ادیان در قالب الفاظ متداول خود می‌توانند معنا و مدلول واحدی از آن اسما اراده کرده باشند؟

خداوند در هریک از ادیان الهی مورد خطاب قرار می‌گیرد و نامی دارد؛ اما در پرتو هریک از اسما همواره یک پرسش اساسی مطرح است و آن اینکه آیا از نظر معناشناسی، مدلول تمام آن اسما که به خداوند نسبت می‌دهند، یکی است؟ آیا آن اسما به نقطه واحد و شخص معینی اشاره می‌کنند؟ در این صورت، اختلاف اسامی خداوند، ناشی از تفاوت زبان، منطقه و گویش‌های گوناگونی است که مردم هر فرهنگ برای خود آن را اعتبار کرده‌اند. در پس همه آن اعتبارات، حقیقت واحدی توصیف شده که اشاره به یک مدلول می‌کند. در رویکرد دیگر، وقتی هر دینی سخن از یک امر متعالی را به میان می‌آورد، این امر متعالی نمی‌تواند مدلول واحد همه آن آدم‌های مختلف‌الادیان باشد، مگر اینکه شرایط و صفاتی که به او نسبت می‌دهند، از منظر معناشناختی دلالت یکسانی داشته باشند تا از طریق آن دلالت بتوان قضاوت کرد که آدم‌های هر دو منطقه و پیروان هر دو دین، شخص واحدی را مورد خطاب قرار داده‌اند. حال با توجه به اینکه آیین سیکه از منظر دین‌شناسان در شمار ادیان زنده قرار دارد و به اعتقاد آنان ترکیبی از دین اسلام و هندو است - هرچند پیروانش این دیدگاه را نمی‌پذیرند و آن را دین مستقلی می‌خوانند - و آنان خدای واحدی را می‌پرستند، این بررسی با تبیین معناشناسی توصیفی از نام خدا در صدد است تا اثبات کنند مدلول خدای آیین سیکه به اسلام نزدیک‌تر است یا به آیین هندو.

واژه‌شناسی اسم و نام

اسم در لغت به معنای علامت و نشانه است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۶ / ۳۸۲؛ قریشی، ۱۳۵۲: ۳ / ۳۲۸) و این علامت یک شناسایی است. (میقاتی و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۲۲۴) اسمای خدا هم علامت‌های ذات مقدس او هستند (طریحی، ۱۹۸۵: ۱ / ۲۳۰ - ۲۲۳) و به هر مقداری که بشر بتواند از ذات او اطلاع پیدا کند، از اسمای حق است. (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ الف: ۹۷) اسم در عرف و لغت به معنای «لفظ دال بر شخص یا شیء» است و در اینجا در مقابل فعل یا حرف نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۷۸)

در اصطلاح عرفان نظری، ذات را به اعتبار صفتی معین و تجلی‌ای از تجلیات «اسم» می‌نامند (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۶: ۱۰۸) و گاه «صفت» را اسم می‌گویند. هر مظهری را که اسمای ذات در آن ظهور و تجلی کنند، «تجلی ذاتی» گویند و اگر حق با اسما و صفات تجلی کند، آن را «تجلی اسمایی» و اگر با اسمای فعل تجلی کند، آن را «تجلی فعلی» می‌نامند. (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۲۰؛ قیصری، بی تا: ۴۳) از این رو اسماء الله عبارتند از: صوری نوعی که با خصائص هویت خود بر صفات خدا و ذات او دلالت می‌کنند و او با اینها شناخته می‌شود. (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۶: ۱۱۱) «اسم» نفس تجلی فعلی است که همه دارِ تحقق به آن متحقق است و اطلاق آن بر امور عینی در لسان خدا، رسول و اهل بیت بسیار است؛ چنان که «اسمای حسنا» را بر خود تطبیق کرده‌اند. (همو، ۱۳۷۸ ب: ۲۴۲) «عن ابی عبدالله رحمته الله علیه قال: نحن والله الأسماء الحسنى التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بعرفتنا.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۴۴)

از منظر عرفای مسلمان، اسما از مقوله لفظ نیستند؛ بلکه وجودی خارجی و کمالی هستند که اسم با آن صفت، تعین پیدا می‌کند. به اعتقاد اهل معرفت، ذات خداوند وجود نامتناهی بوده، خالی از هر نوع تجلی و ظهور است و به آن «غیب الغیب» می‌گویند؛ اما زمانی که به وسیله کمالی از کمالات در رتبه متأخری متعین شود، به آن ذات متعین «اسم» می‌گویند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۷۸) به عبارتی:

اسم در اصطلاح عرفا از سنخ لفظ نیست؛ بلکه عبارت است از خود ذات، وقتی با صفت خاص وجودی، مانند علیم، قدیر، قدوس، سلام و مانند آن در نظر گرفته شود. (قاشانی، ۱۳۷۰: ۲۸)

حال اگر اسم را از سنخ الفاظ بدانیم، اتحاد اسم با مسمّا درست نخواهد بود؛ زیرا اسم لفظی است که بر معنا (مسمّا) دلالت می‌کند؛ اما مسمّا مدلول اسم می‌باشد که از سنخ مفاهیم است؛ به دیگر سخن، اسم از سنخ الفاظ است، ولی مسمّا از سنخ معانی و مفاهیم است. این دو هیچ نوع اتحادی با هم ندارند؛ بلکه دو چیز هستند؛ (غزالی، بی‌تا: ۲۵) هیچ موحدی الفاظ یا مفاهیم نام‌های خداوند را عین ذات مسمّای به آنها نمی‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۳۰۶) زیرا اسم لفظی هیچ‌گاه نمی‌تواند عین مسمّا باشد. به اصطلاح علمی، لفظ از مقوله کیف و مسمّا از مقوله جوهر است و در نتیجه نمی‌تواند عین هم بشوند. در روایات نیز اتحاد اسم با مسمّا مردود دانسته شده است. (کلینی، ۱۳۶۴: ۱ / ۸۷) آثار و برکاتی که در برخی روایات و ادعیه، مانند دعای سمات برای اسمای الهی ذکر شده - مانند گسترده شدن زمین، برافراشته شدن کوه‌ها یا آفرینش عرش، کرسی^۱ و ارواح^۲ - نتیجه اسمای لفظی نیست؛ زیرا هرگز با لفظ یا مفهوم نمی‌توان بر جهان عینی اثر گذاشت؛ بلکه منظور، ذات خداوند با تعیین خاص است که این امور با آن تعیین آفریده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۰۶)

حال اگر اسم را از سنخ وجود خارجی بدانیم، اسم لفظی، اسم‌الاسم خواهد بود، مانند اسمایی که در قرآن کریم و روایات و ادعیه - مانند دعای جوشن کبیر - آمده است. (همان: ۱ / ۳۰۶) اسم الهی عبارت است از ذات حق به لحاظ تقیدش و ذات هرگاه موصوف به صفت معینی در نظر گرفته شود، «اسم» نامیده می‌شود؛ مانند «الرّحمن» که ذاتی دارای رحمت است و «قهار» ذاتی دارای قهر است. (فیض کاشانی، ۱۳۵۸: ۱ / ۱۴۴)

پس اسم در اصطلاح عرفا خود ذات است. وجودات خارجی و عینی «اسماء‌الله» هستند. مفهومی که دلالت بر آن حقایق خارجی می‌کند، «اسم‌الاسم» و الفاظ دالّ بر آن مفاهیم «اسم‌الاسم» خواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳ / ۱۴۲)

توصیف اسمای خدا به وصف «حسنا» شامل اسمایی است که در آنها معنای وصفی نهان باشد، آن‌هم اسمی که در معنای وصفی‌اش حسنا هم باشد. البته نه هر حسن و کمالی، بلکه

۱. «و بكل اسم رفعت به سماءك و فرشت به أرضك وأرسیت به الجبال وأجريت به الماء وسخرت به السحاب والشمس والقمر والنجوم واللیل والنهار و خلقت الخلائق كلّها». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۸ / ۱۸۷)
۲. «باسمك الذي خلقت به عرشك ...». (همان: ۵۵ / ۳۶)

آن اسمایی که معنای وصفی آنها وقتی با ذات خدای تعالی اعتبار شود، از غیر خود احسن هم باشد. بنابراین هرچند در معنای وصفی شجاع و عقیف، حسن وجود دارد، لایق ساحت قدس خدا نیستند؛ چراکه از یک خصوصیت جسمانی خبر می‌دهند و به‌هیچ‌وجه ممکن نیست این خصوصیت را از آنها سلب کرد. پس لازمه اینکه اسمی از اسمای خدا بهترین اسما باشد، این است که بر یک معنای کمالی دلالت کند که با نقص یا عدم آمیخته نباشد، وگرنه اطلاقش بر ذات پروردگار صحیح نیست. (همو، ۱۳۷۸: ۸ / ۴۴۸)

در آیین سیکه برای این منظور، واژه نام (Nām) را به کار می‌برند. اهمیت نام الهی به‌طور مکرر در کتاب گورو گرتنه تأکید شده است، شبده (کلام الهی) تجلی وجود آن جمال و جلال مطلق است که در نور یا روح خداوند مستقر است. راه و طریق یادآوری خداوند (marga Nām) گستره فکر و اندیشه آیین سیکه را ترسیم و تصویر می‌کند. واژه نام (Nām) از واژه سنسکریت «Naman» مشتق شده و به معنای تمرین یادآوری است. در این آیین، زندگی بدون ذکر نام یا کلمه «Simran» باطل و بی‌معناست. نام گوهر حقیقت است و به انسان آرامش و اطمینان می‌بخشد که بر هوای نفس خود چیره شود. (Singh Puri, 1999: 66) از این رو، نام فراتر از اسم و نمادی برای هستی خداوند است.

البته در ادبیات اسلامی عکس آن صادق است و نام یعنی یک قرارداد. آنها یک لفظ را به اعتبار معنایی - ولی به حسب قرارداد - بر شخصی یا چیزی می‌گذارند و رابطه نام با آن شیء یک رابطه قراردادی است. البته ممکن است مفهوم آن نام با شخص، هیچ انطباق یا انس و الفتی نداشته باشد. اگر اسم کسی را علی گذاشتند، برای این است که او را با این نام شناسند و وقتی می‌خواهند او را صدا کنند، نام او را بگویند؛ اما این دلیل نیست که این شخص واقعاً علی، یعنی دارای علو باشد. اسمای الهی این نیست که برای خدا نامی گذاشته باشند؛ بلکه آنها شئون الهی هستند. خدای متعال شئون کمالی، جمالی و جلالی دارد و ما به اعتبار آن شئون و صفات با الفاظی از آن کمال‌ها، جمال‌ها و جلال‌ها به شکوه یاد می‌کنیم و آنها را از روزن ذهن خود عبور می‌دهیم تا حقیقت آنها را دریابیم. در دعای کمیل می‌خوانیم: «و بأسمائك الّتی ملأت ارکان کل شیء». (قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۱) ارکان همه اشیا مشحون از اسمای الهی است و هر کمال، جلوه و جمال، هر جاه و جلال، هر قوت و قدرت و

هر شوکت و عظمتی را که در هر چیزی می‌بینیم، مظهری از جلوه حق، کمال حق، جلال حق و جمال حق است.

آیا با توصیفی که آیین سیکه از معنای نام به‌دست می‌دهد، می‌توان گفت منظور از نام در این آیین همان اسمای حسنا باشند که در اسلام مطرح است؟ به باور پیروان آیین سیکه نام در درون هر فرد همچون چشمه‌ای جوشان است و گورو آن را برای مُرید خود آشکار می‌سازد و ذهن او را با آب‌های زلال دانایی از پروردگار سازگاری می‌دهد. نام تنها یک عمل و تکرار فیزیکی نیست؛ بلکه یک میزان و نشانی برای حفظ مقدار بصیرت از خدا در اندیشه و تفکر است. گورو نانک می‌گوید: ذهن من فقط جایگاه نام خداوند است و مَنتره حقیقی نام خداوند است. واژه مَنتره (Mantra) اصطلاحی از سَنسکریت برای سخن مقدس است که از مَن (Man) به‌معنای تفکر برگرفته شده و با تمرکز مناسب، متکلم را به نتیجه مطلوب می‌رساند. از این‌رو گورو نانک به پیروان خود، مَنتره را به‌عنوان گورو مَنتره (Guru - Mantra) معرفی می‌کند و می‌آموزد که هرکس دلش را با گورو مَنتره لبریز کند، از رنج و ترس مرگ رها خواهد شد:

رنج و ترس کسی را که دلش پُر از گورو مَنتره شده باشد، به‌سوی خود نمی‌خواند.^۱ (G. G. S. Srirag, M: 5 / 51)

گورو مَنتره یکی از نام‌های خداوند یا یکی از کلمات مقدس گورو تلقی می‌گردد که به رنج پیروان پایان می‌دهد. بدون دریافت گورو مَنتره به‌عنوان هدیه‌ای از طرف گورو، تولد شخص به هدر رفته، در گردونه تناسخ به رتبه موجودات پست درمی‌آید. سه عملکرد یا خصوصیت نام در این آیین عبارتند از:

۱. نام عامل تطهیر یا پاک‌سازی است.

۲. زایل‌کننده شرور می‌باشد.

۳. سبب تنویر افکار می‌گردد.

1. duKu klysu n Bau ibAwpy gur mMqRü ihrdY hoie.

دوکه کِلِس ن بُهوو بی‌آپی گور منتر هِرْدِیْ هُوِیْ.

نام به ما شناخت حقیقت، زیبایی و نیکوکاری را ارائه می‌دهد و آن وحدتی را که سبب سازگاری فرد با خداوند می‌گردد، به ارمغان می‌آورد. بر این اساس، یاد خدا نیز در سه حوزه رخ می‌دهد: با کلمات، در ذهن و با رفتار. تکرار گوربانی^۱ (Gurbani) یا کلام مقدس کمک می‌کند تا ذهن به خداوند متمرکز گردد. از این رو گران‌بهارترین خوراک روح بشمار می‌آید. یکی از نام‌های خاص خداوند در آیین سیکه واژه واهه‌گورو^۲ به معنای خداوند شگفت می‌باشد؛ (Sher, 1942: 127) زیرا به اعتقاد پیروان آن، هنگام توجه به خدا شدیدترین احساس درونی که بر انسان عارض می‌شود، تنها حالت شگفتی و حیرت است. در کتاب گورو گرتنه از آن به عنوان اتصاف حقیقی گورو در هنگام ستایش و نیایش یاد شده است. (McLeod, 2005: 32) یعنی یکی از نشانه‌های گورو آن است که هنگام نیایش، شگفتی خداوند را در درون خود احساس می‌کند.

کارکرد زبانی نام

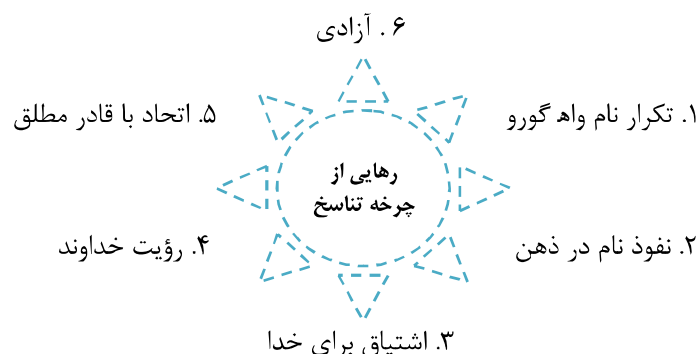
نام در آیین سیکه کارکرد و مراتب متفاوتی دارد که قابل توجه است؛ زیرا برای نام تأثیری غایت‌گرایانه قائل‌اند که هر انسان متدین در جامعه دینی، آن آیین را تشویق می‌کند تا از مرحله کارکرد زبانی نام، خود را به آخرین مرحله که غایت نهایی پیروان نیز می‌باشد، ارتقا دهد و صعود کند. این مراحل عبارتند از:

۱. تکرار نام واهه‌گورو به صورت لفظی و زبانی، یعنی اینکه پیوسته واهه‌گورو، واهه‌گورو ... بگوید تا جایی که نفس قطع شود. (Sant Waryam, 1999: 32)
۲. عبور و نفوذ نام در ذهن.
۳. اشتیاق به خدا؛ یعنی از نام خدا برای افزایش شوق، همچون انتظار عاشق برای معشوق استفاده کند.
۴. رؤیت خداوند در همه جا؛ اینکه خداوند را در همه جا حاضر می‌بیند، به منزله ذکر نام خداست.

۱. عنوان گوربانی یا شبد به نص کلام خدا که در کتاب گورو گرتنه آمده، اشاره دارد.

۲. این واژه مترادف با کلمه خدا و الله به کار می‌رود.

۵. اتحاد با قادر مطلق؛ هدف نهایی در آیین سیکه اتحاد و فزای در خداوند است و تا زمانی که فرد به این مرحله نرسیده باشد، آزادی خود را از چرخه تناسخ به دست نمی آورد. در یک نمودار، می توان آنها را به اجمال این گونه نشان داد.



برای تأثیر تکرار نام، مُرید یا پیرو باید احتیاطها و پیش گیری های معینی را رعایت کند. او باید در ساعات اولیه صبح (تقریباً ۲ الی ۳ صبح) با پرهیز از تنبلی و سستی و با دوری از گناه برخیزد و به خدا تفکر کند و از آنجاکه نام بر سراسر روح آدمی احاطه دارد، تمرکز بر نام تمرینی برای نگهداری دائم ذهن فرد در فضیلت هاست. گُیا (گویا) در دیوان خود می گوید:^۱

یاد او کن یاد او گُیا مدام تا بیایی از غم عالم فراغ
(Goya, 1999: 94)

در کتاب گورو گرتنه صاحب، جایی که خداوند و نام به طور مترادف توضیح داده شده است، از نام و خداوند به عنوان خالق کیهان، حافظ جهان، نافذ و شکل دهنده همه اشیا و موجودات و مکان ها و گنجینه فضیلت ها، ارزش ها و پناه بی پناهان و بخشنده صلح و سعادت،

۱. یکی از منابع مورد احترام آیین سیکه دیوان بهایی نندلال است. او از مریدان و شاگردان گورو دهم، گورو گویند سینگه بود و از شعرای بزرگ و محبوب آیین سیکه محسوب می شود که اشعارش تبیین کننده اعتقادات بنیادین این آیین قلمداد می شود. بهایی نندلال متولد و بزرگ شده شهر غزنی در افغانستان امروزی و مسلط به زبان فارسی بوده است. تخلص شعری او گُیا نام دارد به همین دلیل به نام نندلال گُیا نیز مشهور است. (McLeod, 1999, Singh, 2001: 81 & 195)

ابدی، کامل، ژرف، یار، ارباب و رهایی‌بخش انسان یاد شده است. بالاترین منزلت انسان زمانی است که زندگی و کارش سازگار با خداوند و نام باشد؛ به این معنا که نام و خداوند یکی هستند و می‌توان از نام به‌عنوان جنبه کیفی و نافذ خداوند یاد کرد. (Dalject, 1990: 29)

دل اگر دانا بود، اندر کنارش یار هست چشم اگر بینا بود، در هر طرف دیدار هست
(Goya, 1999: 12)

عارفان مسلمان نیز آرا قابل تأملی در این خصوص مطرح کرده‌اند. خواجه عبدالله انصاری معتقد است یادکنندگان خدا سه دسته‌اند: «یکی آنکه به زبان یاد کند، درحالی‌که دل از آن بی‌خبر است و یکی به زبان و دل هر دو یاد کند؛ اما کارش بر خطر و یکی به زبان خاموش و دل در او مستغرق.» (انصاری، ۱۳۵۷: ۳ / ۸۳۳) غزالی هم شبیه این تقسیم را در *کیمیای سعادت* مطرح کرده است. (غزالی، ۱۳۶۱: ۱ / ۲۰۵)

اثر نهایی تکرار یاد خدا، آگاهی از غیب و تأثیر اولیه‌اش آرامش و اطمینان نفس است؛ زیرا هرچند تکرار زبانی اسمای الهی در سلوک عرفانی چیزی بشمار نمی‌آید، گونه‌ای از معنویت را برای مؤمنین به‌ارمغان می‌آورد. به اعتقاد عرفا، یاد زبانی در پرده حجاب اصوات، الفاظ و واژه‌ها گرفتار است و نمی‌توان از آن تأثیر نهایی را انتظار داشت. در روایات نیز مراحل ذکر همراه با کارکرد آن این‌گونه ترسیم شده است: ۱. ذکر زبانی یا حمد و ثنا. ۲. ذکر در نفس یا جهد و عنا. ۳. ذکر در روح یا نائل شدن به خوف و رجا. ۴. ذکر قلب یا صدق و صفا. ۵. ذکر عقل یا تعظیم و حیا. ۶. ذکر با معرفت یا تسلیم و رضا. ۷. ذکر السرّ یا رؤیت و لقا. (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۵ / ۳۹۷)

تجلی اسما در عرفان

هر عین ثابتی، مظهر اسمی از اسمای الهی یا چند اسم یا جمیع اسماست. (امام خمینی ره)، ۱۳۷۲: ۶۶ این اعیان تعین اسمای الهی بوده، (فناری، ۱۳۷۴: ۲۵۶) منشأ ظهور هر عین ممکن و اسمی از اسمای الهی است. (امام خمینی ره)، ۱۳۷۲: ۱۱۵) مراد از اسم، نفس مفهوم

آن نیست؛ بلکه منظور تنزل ذات است، نه مفاهیم منتزع از ذات. اسمای الهی وجه و ذات حق هستند. (همان)

در عرفان اسلامی، هر ظهوری از مراتب ظهورات روحانی، مثالی یا جسمانی و نیز هر حکمی اثری دارد که ظهوری از ظهورات آن مراتب را در پی خواهد داشت؛ یعنی هر تعینی از تعینات حق، مستند به مرتبه‌ای از مراتب الهی است که از آن جهت که نشانه اوست، اسمی از اسمای الهی نامیده می‌شود. (فناری، ۱۳۷۴: ۲۶۵) از این رو، مجموع عالم و هر موجود معین، مظهر وجود الهی است و از جهت اسم در مرتبه‌ای خاص قرار دارد.

بندگان، خداوند را با اسم خاصی که متناسب با نیاز و حاجت خود باشد، می‌خوانند؛ کسی که مریض است، او را با اسم «یا شافی» صدا می‌زند، بنده فقیر او را با نام «یا غنی» می‌خواند و ... از اینجا معلوم می‌شود اسما و صفات خدا، واسطه بین او و مخلوقات او هستند؛ پس همه صفات موجود در وجود انسان‌ها در سایه اسمای خدا تجلی یافته‌اند؛ برای نمونه، علم موجود در انسان به واسطه صفت عالمیت خدا حاصل شده و قدرت انسان در سایه قادر بودن خدا پدید آمده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۵۳) حقیقت کمال اسما، جز از طریق ظهور حق در عین ثابت انسان کامل تحقق نمی‌پذیرد. (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۲: ۳۳) سرّ اینکه در پایان سوره الرحمن (آیه ۷۸) پس از بیان نعمت‌های مادی و معنوی به اسم و صفات الهی اشاره شده، این است که اسما و صفات الهی در نزول نعمت‌ها دخیل هستند و بدون تردید، این اثر تنها از آن اسمای لفظی نیست؛ بلکه مسما و حقایق اسما مؤثرند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۳۹)

آثار مربوط به اسم اعظم نیز از همین باب است. تأثیر حقیقی که در روایات برای اسم اعظم ذکر شده، مربوط به الفاظ (لفظ اسم) نیست؛ زیرا محال است که وجود تمام اشیا تحت سیطره الفاظی باشند که ما از طریق حنجره ایجاد می‌کنیم؛ بلکه تأثیر اسم اعظم در عالم به سبب حقایق هستی است؛ بدان معنا که مؤثر حقیقی، خدای تعالی است که هر چیزی را به یکی از صفات کریمه‌اش - که در قالب اسمی مناسب با آن چیز است - ایجاد می‌کند؛ نه اینکه لفظ خالی یا معنای ذهنی آن اسم یا حقیقت دیگری غیر از ذات متعالی چنین تأثیری را داشته باشد. بنابراین بندگان به واسطه اسمای حسنا با ذات خدا پیوند برقرار می‌کنند.

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۵۳) اسم اعظم همه اسما را پوشش می‌دهد (غروی، ۱۴۰۲: ۵۱) و هر اثری در نهایت به آن ختم می‌شود. (همان: ۵۸) البته درباره حقیقت اسم اعظم دو نظر وجود دارد:

۱. برخی آن را - براساس ظاهر روایات - مرکب از حروف و الفاظ دانسته و گفته‌اند: اسم اعظم معین نیست؛ (غصن، ۱۴۲۰: ۹۲) بلکه هر اسمی را که بنده در حال استغراق در معرفت الهی و انقطاع فکر و عقل از غیر او بر زبان آورد، همان اسم اعظم است. برخی دیگر، آن را اسمی معین دانسته‌اند که میان آنان دو قول وجود دارد:

الف) اسم اعظم به هیچ وجه نزد مردم معلوم نیست. (همان)

ب) اسم اعظم به گونه‌ای معلوم است. (رازی، ۱۴۱۰: ۹۴)

صاحبان قول نخست، پنهان بودن اسم اعظم را بدان جهت دانسته‌اند که مردم بر ذکر همه اسمای الهی مواظبت کنند، به این امید که اسم اعظم نیز بر زبانشان جاری شود. (همان: ۱۰۲) شاید بتوان گفت یکی از رازهای پنهان بودن اسم اعظم، مصون ماندن آن از دست نامحرمان و اغیار است که این خود نوعی تقدس و تنزیه اسم خداست. صاحبان قول دوم در تعیین اسم اعظم آرا گوناگونی دارند. (غصن، ۱۴۲۰: ۹۳)

۲. این اسم از سنخ الفاظ و حروف نیست؛ (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۷۵) بلکه حقیقتی عینی و خارجی است. برخی گفته‌اند: بحث حقیقی از علت و معلول و خواص آن، نظریه لفظی بودن اسم اعظم را رد می‌کند؛ زیرا اسم لفظی از جهت خصوص لفظش، مجموعه‌ای از صداها و کیفیات عرضی است و از جهت معنای متصورش صورتی ذهنی بشمار می‌رود و محال است که با صدا یا صورتی ذهنی بتوان در هر چیزی و هر گونه‌ای تصرف کرد. اگر اسمای الهی مؤثر در عالم و واسطه‌های نزول فیض از ذات الهی هستند، الفاظ یا معانی آنها چنین اثری ندارند؛ بلکه حقایق آنها منشأ چنین آثاری است و اگر کسی درباره یکی از نیازهایش از همه اسباب، منقطع و به پروردگارش متصل شود، به حقیقت اسمی که با نیاز وی مناسب است، متصل شده است. پس حقیقت آن اسم تأثیر گذاشته است تا حاجت شخص برآورده می‌شود. حال اگر کسی به حقیقت اسم اعظم متصل شود و دعا کند، هر خواسته‌ای که داشته باشد، مستجاب خواهد شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۵۶ - ۳۵۵)

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

اسم اعظم به حسب حقیقت عینی عبارت از انسان کامل است که خلیفه خدا در همه عالم هستی است و او حقیقت محمدی است که عین ثابت او در مقام الهیّه با اسم اعظم متحد است و سایر اعیان ثابته، بلکه اسمای الهی از تجلیات این حقیقت شمرده می‌شود؛ چون اعیان ثابته تعین‌های اسمای الهی است و عین ثابت حقیقت محمدی عین اسم الله اعظم است و سایر اسما و صفات و اعیان از مظاهر و فروع آن است. پس همه پدیده‌های نظام آفرینش، تجلی و ظهور حقیقت محمدی است. (بی‌تا: ۱۹۰)

تجلی نام در آیین سیکه

در آیین سیکه اعتقاد بر آن است که نام اساس زندگی است و از لحاظ کمی و کیفی، جهانی بی‌پایان است که به شکل‌های متفاوت تجلی می‌کند و بر جنبه‌های مختلف زندگی، مانند امور اخلاقی، عقلانی، هستی‌شناختی، فیزیکی، زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تأثیر می‌گذارد.

از نظر اخلاقی، نام خیر مطلق است و خیر هرگز از حقیقت و زیبایی جدا نیست و اساسی‌ترین صفت خداوند بشمار می‌آید. (Sant Waryam, 1999: 186)

نام از نظر هستی‌شناختی، بالاترین شکل عمل یگانگی، کمال، سازگاری و آفریدن نیروست. گوروی پنجم سیکه‌ها، گورو ارجن می‌گوید: «همه مخلوقات به واسطه نام حمایت می‌شوند و نواحی مختلف زمین و منظومه شمسی به وسیله نام پشتیبانی می‌شوند. تمامی موجودات زنده و اجسام مادی، شکل خود را از نام خداوند به دست می‌آورند. انسان نیز رستگاری خود را مدیون نام خداوند است.» (Dalip, 1979: 106)

تمام هستی براساس نام برپاست.^۱

کسی نجات می‌یابد که نام را بشنود و آن را بپذیرد.^۲ (G. G. S. Reg Gauri,)
(G. G. S. Sukhmani, Mahlā5, 284)

1. nwm ky Dwry purIAw sB Bvn.

نام که دُهاره پُریا سبه بُهون.

2. nwm kY sMig auDry suin sRvn.

نام کی سَنگِه اوذهرِه سُن سرون.

از نظر فیزیکی، سیکه‌ها تمام جاذبه‌های نیروی فیزیکی - اعم از آنچه را در اتم و مغناطیسم وجود دارد - تجلی نام در جهان فیزیکی قلمداد می‌نمایند. از نظر زیستی، گورو معتقد است بچه در شکم مادر، راحتی، خوشحالی و سرشت خود را به‌پشتیبانی نام به‌دست می‌آورد و هر لحظه از او یاد می‌کند:

[انسان] فناپذیر با حمایت نام خداوند در رحم مادرش نگهداری می‌شود.^۱
(G. G. S. Asa Reg, Mahlā5, 379)

نام از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، تجربه عقلانی و عاطفی زندگی ما بشمار می‌آید و ویژگی‌های زیادی همچون دلسوزی و همدردی، مهربانی، فداکاری، تحسین، خیرخواهی، تکریم، احترام، عشق‌ورزی، علاقه، دوستی و ... دارد. آدمی از طریق تجربه نام نه‌تنها فردیت خود را اظهار می‌کند، به فردیت سایرین نیز احترام می‌گذارد. نام یا مولد عشق به خدا، روشی را به انسان می‌دهد تا خود را متعالی نموده، به والاترین درجه نائل گردد. او خود را در این جهان می‌یابد و می‌فهمد که سایر چیزها فقط برای به خدمت گرفتن در جهت سرای دیگر است. گورو نانک می‌گوید وقتی انسان منحرف شود، احساس می‌کند که جهان دشمن اوست و زندگی‌اش خاتمه یافته است. در نتیجه سلامت عقل انسان مبتنی بر رفع احساس تنهایی و پوچی است که از طریق ارتباط عینی خود با سایرین به طور حقیقی پدید می‌آید. یک انسان الهی به‌وضوح حضورش را همراه دیگران حس می‌کند و به راهنمایی و هدایت‌ها گوش می‌دهد.

این امر نیروی جدیدی به او می‌دهد تا به دیگران اعتماد کند. انسان الهی همیشه احساس شگفتی را در اعمال شگرف از طریق ارتباط با افراد شرافتمند احساس می‌کند. خدای گورو نانک همیشه حاضر و قادر مطلق، ابدی، عادل و دوستدار انسان است. او نگهدار اولیای خود بوده، هرگز آنها را درمانده نمی‌کند. بنابراین خداوند و نام حقیقی، ابدی و ژرف هستند و نام حضور پویای خداوند، عامل و شکل‌دهنده جهان آشکار است. (Dalject, 1990: 29)

1. jYsy jnin jTr mih pRwnI Ehu rhqw nwm ADwir.

چیسِه جِن جتر مِهہ پُرانہ اوه رتنا نام اڈھارہ.

قدرت نام

طبق آیین سیکه انسان مذهبی از طریق نام می‌تواند جهان زشت و دوگانه‌ای را که در ذهن وجود دارد، نابود کند. نام از نظر متافیزیکی، نافذ و تبیین‌کننده اصول خداوند متعال، تنها اصل فعال خلقت و تنظیم‌کننده نیروی زندگی در این جهان بعد از خلقت و پس از پایان جهان است. نام درخشش و چراغی برای کسی است که می‌تواند اهریمن را نابود سازد. واژه حقیقی گورو در ذهن انسان با دستورالعمل گورو استقرار می‌یابد و همراه نام، انسان جایگاه والایی را به‌دست می‌آورد. نام عالی‌ترین و بالاترین درجه را نسبت به لذت‌های این جهان دارد و انسان را با نور الهی پیوند می‌زند. (Bupinder, 2005: 18)

جهل انسان، مانع ذکر نام و سبب درد و رنج می‌گردد. رحمت بی‌کران خداوند، هر سپیده‌دم و در ساعات مناسب بر ما جاری است. هنگامی سعادت خداوند نصیب انسان می‌گردد که او به درجه خودشناسی رسیده باشد و با خدای خود از طریق تکرار نام متحد شود. تمام اعمال ما با تأثیر از مایا (Māyā) به بدی و شر محدود می‌شوند. ما در دام رنج تناسخ هستیم، مگر اینکه یادآوری و ذکر نام خداوند ما را نجات دهد. در برخی متون آمده است: خداوند به ما عشق را بخشید؛ اما ما بخشنده را فراموش می‌کنیم. چرا باید ما او را فراموش کنیم؟ کسی که حافظ ما در رحم مادر است. چرا باید از خداوند عظیم غفلت نمایم؟ کسی که غذای ما را در حرارت رحم عرضه می‌کند. (kohli, 2002: 44)

ذکر نام خداوند، یک پدیده جهانی است. زمین و آسمان از او یاد می‌کنند و خورشید و ماه او را تسبیح می‌گویند. آب و هوا، آتش و کل آفرینش ذکر او را می‌گویند و بر نام او تفکر می‌کنند. کسی که نام خدا را در قلب دارد، درحقیقت پادشاهی عظیم است که کرورکرور ثروت دارد. بدون نام خداوند، انسان به باطل و خودرایی می‌رود:

بدون نام خدا جهان پر از آشوب است.^۱ (G. G. S. āsā, Mahlā1, 358)

1. hir ky nwm ibnw jgu DMDw.

هر که نامِ بنا جگ دهدها.

گیا در این باره می‌گوید:

تا یکی در بند غم باشی مدام	بگذر از غم دائماً مسرور باش
غم چه باشد؟ غفلت از یاد خدا	چیست شادی؟ یاد آن بی‌منتها
معنی بی‌منتها دانی که چیست	آنکه او ناپید به قید مرگ ایست
در سر هر مرد و زن سودای اوست	در دو عالم شورش و غوغای اوست

(Goya, 1999: 45)

تکرار نام خدا در قلب، موجب رستگاری و نجات انسان می‌گردد. اگر ذهن با گناه آلوده شده باشد، با عشق به نام کاملاً پاک می‌شود. (McLeod, 1999: 215) بازخوانی نام، انسان را به وضعیت تأمل (مدیتیشن) در باب خداوند سوق می‌دهد. (Ibid)

در مباحث عرفانی اسلام، اسماءالله مراتب مختلفی دارد که در هر مرحله، تأثیر آن با مرحله بعد متفاوت خواهد بود. با دقت در ادعیه مأثور اهل بیت در تعریف و تمجید از اسمای الهی می‌توان به آثار عظیم آن در جهان هستی پی برد. نمونه‌ای از آن را می‌توان با مراجعه به دعای شریف سمات دریافت. تمام هستی و آفرینش تحت تأثیر و تجلی و ظهور اسمای خداوند است. در این دعای شریف آمده است که: خداوند! از تو درخواست می‌کنم به واسطه اسم عظیم و اعظم و عزوجل و اکرم که اگر به واسطه آن اسم خوانده شوی، تمام درهای بسته آسمان به رحمت و برکت گشوده می‌گردد.

همچنین در همین دعا، باز شدن درهای زمین و گشایش در مشکلات و زنده شدن مردگان از آثار اسمای الهی برشمرده شده است. در ادعیه دیگر، طلوع و غروب خورشید و رویش نباتات، خلقت حیوانات، صورت‌پردازی انسان‌ها در رحم و گردش ثوابت و سیارات و ایجاد شب و روز، همه و همه، معلول تأثیر اسمی از اسماءالله دانسته شده‌اند. (قمی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

تعداد نام‌های خدا

در اسلام، میان فقها و متکلمان و فلاسفه این مسئله مطرح است که آیا اسماءالله توقیفی هستند یا نه. توقیفی یعنی اینکه انسان مجاز نیست هر وصف و حالی و اسمی را بر خدا اطلاق کند؛ بلکه فقط آن اسمایی بر خدا اطلاق می‌شوند که در قرآن یا سنت اجازه داده شده

باشد؛ مانند «متکلم» که در قرآن کریم آمده و «شافی» که در سنت آمده است. با این حال، در آیات قرآن دلیلی که بر عدد اسمای حسنا دلالت کند و آن را محدود سازد، نیست. هر اسمی در عالم که از جهت معنا بهترین اسما باشد، آن اسم از آن خداست. پس نمی‌توان اسمای حسنا را شمرد و به عدد معینی محدود کرد. در قرآن ۱۲۷ اسم آمده است و خود قرآن ضابطه‌ای به‌دست می‌دهد که همه صفات‌های کمالی به‌نحو اکمل آنها بر خدای متعال اطلاق می‌شود. به‌نظر مرحوم علامه طباطبایی در *المیزان* دلیلی بر توقیفیت اسما نداریم. اگر کسی اسمی را پیدا کند که بر کمال دلالت کند و همچنین این کمال، شرط محدودیت نداشته باشد و بتواند بر بی‌نهایت دلالت کند، قابل اطلاق بر خداوند است:

احتیاط این است (چون گفته‌اند در امر دین احتیاط بورزید) و ادب دینی چنین حکم می‌کند که در تسمیه و نامیدن خداوند به اسما و صفات، به همان چیزی که در قرآن و روایات است، اکتفا کنیم و از آن تجاوز و تعدی نکنیم. بحث ادب و اخلاق قرآنی مطرح است والا می‌فرمایند از نظر فقهی دلیلی بر توقیفیت اسما پیدا نکردیم. (۱۴۱۷: ۸ / ۳۵۶)

امام خمینی علیه السلام نیز می‌فرماید:

بعد از بیان ضابطه، معلوم شد که اثبات صفتی برای ذات باری، عقل و بصیرت کامل و هوشیاری لازم داشته تا بتوان اوصافی را که با صرافة‌الوجود ثابت بوده، از اوصافی که در مرتبه تنزل با تخصّص به استعداد ثابت است، تشخیص داده و آنها را تحقیق نمود. فلذا، در شرع مقدس فرمود: اسماء‌الله توقیفیه است. لیکن این توقیف نسبت به اشخاصی است که عقل آنها در مراحل وجود سیر نکرده و به حدّ بصیرت و بینایی نرسیده‌اند تا مراتب وجود را دیده و بتوانند وصفی هم عنان با وجود را بیابند و بفهمند که کدام وصف و صفت نمی‌تواند از حد مخصوص و افق خاصی و تخصّص استعداد بیرون رود. باین‌حال، می‌توان «یا ثابت» را - که در خبر آمده - به حق اسناد داد و «واجب‌الوجود» را نیز با اینکه در قرآن نیست، بر او اطلاق نمود. (۱۳۸۱: ۲ / ۳۴)

بیشتر اشاعره (ابن‌عاشور، ۱۳۷۹: ۸ / ۳۶۳) قائل به توقیفی بودن اسما هستند و به آیاتی استدلال کرده‌اند؛ ازجمله:

وَكَلِّهِ الْأَسْمَاءَ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ. (اعراف / ۱۸۰)

و برای خدا، نام‌های نیک است؛ خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید! و کسانی را که در اسمای خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند)، رها سازید.

اشاعره معتقدند «ال» در «الأسماء» برای عهد است که به اسمای واردشده در کتاب و سنت اشاره می‌کند؛ بنابراین نباید از اسمای ذکرشده در قرآن و روایات تجاوز کرد. علاوه بر آن می‌گویند: منظور از الحاد در اسمای خدا - که در آیه ذکر شده - نام‌گذاری از نزد خود و تعدی از اسمایی است که در قرآن و سنت وارد شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸ / ۳۵۸) با این حال، اعتقاد به توقیفی نبودن اسما ترجیح دارد و می‌توان هر اسمی را که دارای کمال وجودی و عاری از نقص و عیب است، بر خدا اطلاق نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸ / ۴۶۷) از طرفی، «ال» در آیه مذکور برای استغراق و افاده عمومیت است، نه برای عهد تا اشکال اشاعره وارد شود. همچنین اشکال دوم آنها که الحاد در اسما را به معنای نام‌گذاری از نزد خود تفسیر می‌کنند، بی‌اساس است. اسمای مقدس خداوند بر غیر خدا نیز اطلاق شده است؛ برای نمونه، کفار بت‌های خود را «آلهه» می‌نامیدند و بر آنها اسم‌هایی گذاشته‌اند که از اسم خدای عزوجل مشتق شده است، مانند «لات» که از «إله» گرفته شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۱۶)

پس می‌توان نتیجه گرفت: اولاً، اوصافی بر خداوند اطلاق می‌شود که صریح‌الوجود باشند؛ یعنی هم‌طرز با وجود و مساوق با آن حرکت کنند و هر اندازه وجود کامل‌تر باشد، آن اوصاف هم کامل‌تر گردند؛ مانند علم، قدرت و حیات. این‌گونه اوصاف لایق حق هستند و می‌توان آنها را بر خدا اطلاق کرد؛ هرچند در متون دینی نیامده باشند. اوصافی که صریح‌الوجود و هم‌آغوش وجود نباشند، گرچه در متون دینی آمده باشند، باز هم باید به‌طور مجاز بر خدا اطلاق شوند؛ مانند «یدالله»؛ چراکه «ید» لازمه جسم است.

ثانیاً، براساس مبنای یادشده، توقیفیت اسما مربوط به کسانی است که سیر عقلی و عرفانی نکرده‌اند؛ اما کسانی که در هستی‌شناسی کامل‌اند، می‌توانند اوصاف و اسمایی را که هیچ‌گونه شائبه نقصی در آنها وجود ندارد - همانند تعبیر واجب‌الوجود، نورالانوار، حقیقه‌الحقایق و ... - بر خداوند اطلاق کنند.

درباره تعداد نام‌های خداوند، گورو نانک می‌گوید: به اندازه مکان‌ها و جهان‌های بی‌شمار دست‌نیافتنی، نام‌های بی‌حد و حصر وجود دارد. (G. G. S. Sireeraag Mahlā: 1 / 17) هر مکانی و هر شخصی نامی دارد. این نام می‌تواند به دو صورت جلوه کند؛ یکی به‌عنوان شخصی و ذاتی و دیگری به‌گونه صفتی. خداوند به‌طور معمول در پنجاب به نام‌های الله، رب و خدا در سرودهای کتاب مقدس آیین سیکه به‌همراه نام خدایان هندو نظیر رام و هری به کار رفته است؛ اما بسیاری از نام‌ها در قالب صفات پدیدار هستند.

به‌اعتقاد آیین سیکه خداوند تنها از طریق گورو و اولیایش خود را آشکار می‌کند. از این‌رو عارفان بزرگ، تجربه خود را در سرودهای خود نمایان می‌کنند؛ سرودهایی که شدت عشق آن به خداوند را آشکار می‌کند و نتیجه خُلق‌و‌خوی میل درونی آنها در شرایط و اقتضائات است. همچنین اسمایی در آیین هندو به‌عنوان صفات ویشنو استفاده می‌شود که تمام آن اسما تنها برای یک خداست؛ خدایی که فقط خدای مسلمانان یا خدای هندوها نیست؛ بلکه او خداوند و صاحب مشترک تمام مخلوقات است. توده مردم می‌دانند که این اسما، اسمای خداوند جهانیان است. بدون ملاحظه‌ای تاریخی یا اشاره‌ای واژه‌شناختی، تنها نامی که می‌توان به خدا نسبت داد، حقیقت است که برای همیشه باقی است.

خداوند بدون شکل است، به مکان و صورتی محدود نیست، واجب‌الوجود است، بدون آغاز و انتها و روحش در هر جا و در هر فرد حاضر است. سیکه‌ها بر تعدادی از صفات و ویژگی‌های اصلی خداوند تمرکز و تفکر می‌کنند؛ بدون آنکه شکلی از او را تصور کنند یا به او فرم خاصی بدهند که برخلاف حقیقت وجود ابدی‌اش باشد. نام همچنین یکی از اسمای خداوند است. آنها به یک شیء به‌لحاظ دارا بودن صفت خاص، اسمی را نسبت می‌دهند. در کتاب آیین سیکه تنها بر صفات اصلی خداوند تأکید شده و در هیچ کجا خداوند به‌شکل خاصی توصیف نشده است؛ با این حال از اسمای متداول خداوند می‌توان موارد ذیل را نام برد:

خالق یکتا (Ek onkar)، اولین وجود بی‌انتها (Akal Purakh)، خداوند عالی‌مرتبه (Waheguru)، حقیقت نام‌اوست (Satnam)، ازبین‌برنده ترس (Bhao Khandan)، برطرف‌کننده درد (Dukh Bhanjan)، دوستدار اولیای خدا (Bhaga vachhal)، تابناک و درخشان (Hari)، حافظ جهان (Govind).

بنابر عقیده گورو نانک، خداوند در ادراک بشری نمی‌گنجد؛ زیرا واجد فضایل بی‌شمار و بی‌نهایت اسم است و چنین تصریح می‌کند:

با فکر [محدود بشر] نمی‌توان خداوند را درک کرد، هرچند صدها هزار مرتبه به آن بیندیشی.^۱ (G. G. S. Jap, Mahlā1, 1)
تنها تو خود از مقام و بزرگی خود آگاه هستی، ای خدا! جز تو چه کسی قادر به این کار است.^۲ (G. G. S. Ramkali, 946)

گوروها خداوند را عاقل، اخلاقی، مهربان، عادل، رحیم، زیبا، صادق، وفادار و ... معرفی کرده‌اند. تمام صفات، ویژگی‌های اصلی خداوند هستند و جزء اسمای الهی - که شکل و صورت مادی ندارند - بشمار می‌روند.

آگاهی از اسما

براساس اعتقاد اسلامی، خداوند در ابتدا نام‌ها و اسمای لازم را به انسان آموخته است و اگر کسی به حقیقت آن اسما نائل گردد، به علم و قدرت وصف‌ناشدنی دست می‌یابد که از آن به «خزائن غیبی» یاد می‌کنند. این بخش اسلام را با آیین سیکه متمایز می‌کند. اسمای عینی، حقایق نوری وجودی‌اند که رسیدن به آنها نور و کمال است، نه صرف آشنایی با مفاهیم الفاظ که اصوات و نقوش‌اند. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱: ۳۹)

در سوره بقره آمده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ و همه نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه داشت.» (بقره / ۳۱) پس هرچه در جهان ظاهر یافت می‌شود، ریشه در مخزن و عندالله دارد که انسان کامل از آن باخبر است. در سوره مبارکه انعام نیز خداوند می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

1. hir ky nwm ibnw jgu DMDw.

هر که نام بنا جگ دهدا.

2.qyrI giq imiq qUhY jwxih ikAw ko AwiK vKwxY.

تری گته مته تووهی جانیه کیا کو آبه وکھانی

(انعام / ۵۹) همه اشیایی را که در این جهان شاهد آن هستیم، خزائن دارد که در عالم غیب است و کلیدهای خزائن یا خود خزائن نزد خداست و احدی از آنها آگاه نیست، مگر کسی که خدای سبحان او را آگاه کند. صرف تعلیم لغات، موجب ارتقای وجودی انسان به درجه حقیقی نوری وجودی نمی‌شود؛ بلکه انسان با اتصال و وصول به آن اسم عینی، اسم اعظم می‌شود. (همان: ۴۰ - ۳۹)

نتیجه

نظام الهیاتی آیین سیکه درباره نام خداوند خیلی به اعتقاد مسلمانان نزدیک است. طبق آیات قرآن مجید هیچ موجودی نیست، مگر اینکه به ذکر نام خداوند مشغول است. در آیین سیکه نیز نام خداوند، یک پدیده جهانی بشمار می‌آید؛ به این معنا که کل آفرینش به ذکر نام او اشتغال دارد و بر حیات آدمی سایه افکنده، در تمام شئون زندگی تأثیر دارد.

از این رو یک فرد مذهبی، رستگاری خود را مدیون خداوند است؛ زیرا نام خداوند در همه چیز تجلی می‌کند و همه مخلوقات از آن طریق حمایت می‌شوند. او همواره سعی دارد زندگی‌اش را با نام خدا پیوند بزند و برای نام، قدرت ویژه‌ای قائل است. نام به محدوده رنج تناسخ پایان می‌دهد و مطابق آیین سیکه، نام تنها اصل فعال خلقت و تنظیم‌کننده نیروی زندگی در این جهان و بعد از خلقت و پس از پایان جهان است. تلقی ابتدایی از نام در آیین سیکه هرچند در بدو امر، دیدگاه این جهانی را ترسیم می‌نماید، قدرت و غایتی که از کارکرد اسما انتظار دارد، آن را به اسلام هرچه بیشتر نزدیک می‌کند.

با این حال، تفاوت‌های چشمگیری بین این دو آیین مشاهده می‌شود. از جمله در کارکرد نام و اسمای الهی که در آیین سیکه غایت نهایی از نام، رهایی از چرخه تناسخ است و نام تنها تمرین یادآوری است تا خدا فراموش نشود و فضیلت‌های آدمی به بار نشیند. در عرفان اسلامی اسمای الهی، کارساز و کلید دانایی و فهم ذاتی هستند که اسرار پنهان را برای معرفت‌جویان آشکار کرده، حاجات آنها را برآورده می‌سازند.

از دیگر تفاوت‌ها، دقت و لطافتی است که در عرفان اسلامی به اسمای حسنا شده است، در آیین سیکه نام‌های الهی به اسمای حسنا اختصاص ندارد و اسمایی مانند نیربهو (بدون

ترس) و نیروپر (بدون کینه) را که حاکی از یک خصوصیت جسمانی و آمیخته با مفهوم نقص و عدم است، به کار می‌برند. حتی واژه اصلی و نام دائمی خدا به مفهوم «خداوند شگفت‌واه گورو» را به کار می‌برند که ممکن است حسن باشد؛ اما احسن نیست؛ زیرا به احساس و حالت حیرت و شگفتی که ویژگی و خصوصیت جسم است، اشاره دارد و هم‌عنان با واجب‌الوجود نیست. همچنین نام در آیین سیکه مرتبه‌ای را تا جایگاه اسم اعظم طی نمی‌کند. البته وقتی آیین سیکه از خدایان هندویی یاد می‌کند، اسمای آنها را صفات خدای خود می‌خواند. برای نمونه، برهما و ویشنو همراه با دیگر تجلیات آنها مانند رام و هری را از صفات خدا می‌داند و با این نگاه نه‌تنها خود را از افق اسمای الهی اسلامی دور ساخته است، از مدلول و مفهوم خدای اسلامی نیز فاصله گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۳۷۹، تفسیر التحرير و التنوير، بیروت، مؤسسة التاريخ.
۳. ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۳۶۷، التجلیات الهیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. امام خمینی رحمه‌الله، سیدروح‌الله، ۱۳۷۲، مصباح‌الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۶. _____، ۱۳۷۶، شرح دعای سحر، فهری سید احمد، تهران، تربت.
۷. _____، ۱۳۷۸ الف، آداب الصلاة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۸. _____، ۱۳۷۸ ب، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۹. _____، ۱۳۸۱، تقریر فلسفه شرح منظومه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۱۰. _____، بی‌تا، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، قم، دارالکتاب.
۱۱. انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۵۷، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیرکبیر.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول.
۱۳. _____، ۱۳۸۸، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۱، *کلمه علیا در توقیفیت اسماء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۵. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۱۰ ق، *شرح اسماء الله الحسنى*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۶. _____، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، نشر جامعه مدرسین.
۱۸. _____، ۱۳۸۷، *رسائل توحیدی*، ترجمه علی شیروانی، قم، بوستان کتاب.
۱۹. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، نشر جامعه مدرسین.
۲۰. _____، بی تا، *الرسائل التوحیدیة*، بیروت، مؤسسة النعمان.
۲۱. الطریحی، فخرالدین، ۱۹۸۵ م، *مجمع البحرین*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۲۲. الغروی، محمد، ۱۴۰۲ ق، *الاسم العظم*، بیروت و قم، الاعلامی و فیروز آبادی.
۲۳. غزالی، محمد، بی تا، *المقصد الاسنى شرح اسماء الله الحسنى*، مصر، مکتبة الجندی.
۲۴. _____، ۱۳۶۱، *کیمیای سعادت*، تصحیح احمد آرام، کتابخانه مرکزی، چ ۱۲.
۲۵. الغصن، عبدالعزیز، ۱۴۲۰ ق، *اسماء الله الحسنى*، ریاض، دار الوطن.
۲۶. فناری، حمزه و صدرالدین القونوی، ۱۳۷۴، *مصباح الانس و مفتاح الغیب*، تهران، مولی.
۲۷. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۷، *علم الیقین*، قم، بیدار.
۲۸. قاشائی (کاشانی)، عبدالرزاق، ۱۳۷۰، *اصطلاحات الصوفیه*، قم، بیدار.
۲۹. قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۵۲، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۳۰. قمی، عباس، ۱۳۸۵، *کلیات مفاتیح الجنان*، قم، نشر روح.
۳۱. قیصری محمود، بی تا، *رسائل قیصری*، شارح و مصحح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، نشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۴، *اصول کافی*، تهران، بنیاد رسالت.
۳۳. _____، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۵. محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، قم، آل البيت.
۳۶. میبدی، رشیدالدین، ۱۳۵۷، *تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیر کبیر.
۳۷. میقاتی، محمدباسم، محمد زهری معصرانی، عبدالله احمد الدندشی، ۲۰۰۷ م، *القطوف من لغة القرآن*، بیروت - لبنان، مكتبة لبنان ناشرون.

38. Guru Granth Sāhib.

39. Bhupinder, Kaur, 2005, **The Concept of Self in Guru Nanak Bani**, Amritsar, Waris Shah Foundation.

40. Dalject, Singh, 1990, **the sikh Ideology**, Amritsar, Singh Brothers.

41. Dalip, Singh, 1979, **Sikhism**, Chandigarh, Bahri.

42. Goya Nandlal, 1999, **The Pil Grims Way**, Translated by, B.P.L. BEDLAM.A., Patiala, Punjabi University.

43. Mcleod, W. H, 1999, **Sikhs and Sikhism**, New York, Oxford.

44. _____, 2005, **Sikhs of the khalsa**, New York, oxford.

45. Singh Puri, Shamsheer, 1999, **sikh Philosophy and spiritual life**, Delhi, National Book Shop.

46. Singh Harbans, 2001, **The Encyclopedia of Sikhism**, Patiala, Panjabi university

47. Sant Waryam Singh Ji, 1999, **Transcendental Bliss**, Punjab, Charitable Trust.

48. Sher, Singh, 1980, **Philosophy of Sikhism**, Amritsar, S.G.P.C.

49. _____, 1942, **Philosophy of Sikhism**, Lahore, the Sikh Publishing House.

50. Surindar, Singh Kohli, 2002, Naam, Amritsar Singh Bros.

